

## حقوق زنان در آخرت (مطالعه قرآنی کلامی)

محسن کدیور\*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۴/۵/۱۲

دریافت: ۸۳/۵/۲۷

### چکیده

آیا در قیامت، زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردارند یا تفاوت و تبعیض جنسی در قالب عدالت استحقاقی جاری است؟

آیا جنسیت در ثواب و عقاب و زندگی جاوید اخروی دخالت دارد یا ایمان و عمل صالح بدون لحاظ جنسیت مسیر حیات خالد را رقم می‌زند؟

آیا فضل الهی به یکسان شامل حال زنان و مردان می‌شود یا مردان به استناد استحقاق ذاتی خود از فضل الهی بیشتر برخوردار می‌شوند؟

آیا نعمتهای بهشتی و لذتهای مادی و معنوی رستگاران، بدون لحاظ جنسیت، شامل حال زنان و مردان می‌شود یا بهشت هیأتی مردانه دارد و نعمتها و لذات آن براساس ذائقه و تمایلات مردان تنظیم شده و زنان به تبع مردان و در درجه دوم برخوردار از نعم الهی می‌گردند؟

این مقاله در پی پاسخگویی به پرسشهایی از این دست است و نیز تبیین و تشریح جایگاه و موقعیت زنان در آخرت از دیدگاه اسلامی با توضیح نقش جنسیت در قیامت.

**کلید واژه‌ها:** حقوق زنان، آخرت، عدالت، تبعیض جنسی، حورالعین

### ۱- مقدمه

قبل از پرداختن به اصل بحث (تبیین و تشریح جایگاه و موقعیت زنان در آخرت از دیدگاه اسلامی با توضیح نقش جنسیت در قیامت) تذکر چند امر مقدماتی لازم است.

E-mail: kadivar@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:



۱. چرا زنان در آخرت؟ و در دنیا نه؟ مگر حقوق زنان در دنیا استیفا شده که به آخرت پرداخته‌ایم؟ اصولاً با این همه مشکلات و معضلات حقوق زنان در دنیا چگونه نوبت به بحث از زن و آخرت رسیده است؟ آیا با توجه به اولویت مباحث نقد مبتلا به حقوق زنان، پرداختن به این‌گونه مباحث ثانوی و انتزاعی، نوعی فرار از واقعیت‌های موجود نیست؟ به بیان دیگر، ضرورت بحث خود محتاج تبیین است. در این باره گفتنی است:

اولاً جایگاه و حقوق زنان در آخرت فی‌حدنفسه قابل بحث است و فارغ از نتایج و تأثیرات عملی آن به لحاظ علمی و معرفتی مطرح است. در مطالعه آیات و روایات مرتبط با آخرت در حوزه زنان، مسائلی جدی و ابهاماتی به چشم می‌خورد که نیازمند حل یا حداقل ایضاح و تشریح است. انتظار آن بود که علم کلام یا تفسیر به حل و بحث این‌گونه مسائل بپردازند که به هر دلیل، آنها را وانهادند. عرضه سؤالات و مطالبات جدید در عرصه مسائل زنان، این‌گونه مباحث را به علوم کلام یا تفسیر تحمیل می‌کند و بحث از آنها را ناگزیر می‌سازد.

ثانیاً در هر دین و مذهب، تصویری که از آخرت ارائه می‌شود با ارزش‌های مطلوب آن دین و مذهب در دنیا نسبت مستقیم دارد و از بررسی و تحلیل آن وضع مطلوب اخروی به راحتی می‌توان ضوابط و معیارهای دنیوی را ارزیابی کرد. اگر «دنیا مزرعه آخرت است»، از مطالعه محصولات و نتایج آن می‌توان به چگونگی این مزرعه پی برد. دینی که برای زنان در آخرت وجودی تبعی و عرضی و درجه دوم قائل است، طبیعی است که وضعیتی فرودست و سایه‌ای برای زنان در دنیا توصیه کند. در حقیقت وضعیت زنان در آخرت، راهنمایی نیکو برای ارزیابی جایگاه دنیوی آنان است.

ثالثاً تحلیل انتقادی حقوق زن در اسلام و به عبارت دیگر حقوق دنیوی زنان در اسلام و اصلاح اندیشه دینی از احکام متغیر و زمان گرفته و متعلق به عرفیات گذشته نیازمند فراهم آمدن فضایی امن و سالم است. علاوه بر این، چنین مباحثی محتاج تمهید مقدمات و پذیرش مبانی و اصول پایه‌ای است که بدون پذیرش آنها، بحث راه به جایی نمی‌برد. بحث «زنان در آخرت» در این راستا نگارش یافته است.

۲. حوزه بحث، زنان در آخرت از دیدگاه اسلام است و در این میان، اتکای اصلی بر قرآن کریم است. به عبارت دیگر، زنان در آخرت از دیدگاه قرآن کریم، که البته از تعالیم سنت نیز غافل نبوده‌ایم. روش بحث پسینی است، نه پیشینی؛ یعنی به جای اینکه بگوییم زنان در آخرت این‌گونه باید باشند و چنین جایگاهی را باید دارا باشند، گفته‌ایم از مطالعات آیات به دست می‌آید که زنان از چنین جایگاهی برخوردار خواهند بود. به عبارت دیگر در مفاد آیات تأمل و چون و چرا روا داشته‌ایم، پرسیده‌ایم و

کوشش کرده‌ایم پاسخهای قرآنی را به دست آوریم. چنان‌که خواهد آمد این‌گونه سؤالات چندان برای مفسران مطرح نبوده و لذا به طرح بحث نپرداخته‌اند و آنها را مسکوت و انهداده‌اند. نگاهی به ادبیات مطالعات زنان نشان می‌دهد که بحث «زنان در آخرت» بحثی تازه است و تاکنون کمتر مورد عنایت و تحقیق پژوهشگران واقع شده که این هم بر دشواری بحث می‌افزاید.

۳. دخالت جنسیت در آخرت به دو صورت ممکن است. یکی، دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی، بی‌آنکه در آخرت جنسیتی مطرح باشد و در قیامت زن و مردی. در این مرحله تأثیر جنسیت در معاد روحانی قابل بحث است. سؤال این قسمت چنین است: آیا جنسیت دنیوی یا زن بودن در دنیا تأثیری در معاد روحانی و ثواب و عقاب اخروی دارد یا نه؟

دیگری، دخالت جنسیت در حیات اخروی به معنای تفاوت‌های جنسی در معاد جسمانی است؛ یعنی فارغ از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در دنیا، آیا زنان و مردان در سرای دیگر از حقوق و امتیازات متفاوتی برخوردار می‌شوند یا اینکه جنسیت در بهره‌مندی از حقوق و امتیازات مادی دخالتی ندارد؟ واضح است که اولاً بدون باور به معاد جسمانی و تحقق بدن انسانی در قیامت چنین بحثی امکان ندارد و ثانیاً این بحث غیر از بحث اول است؛ زیرا در بحث اول، سخن از دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی است، بدون اینکه در قیامت زن و مرد و بدن مادی در کار باشد و در بحث دوم سخن از دخالت جنسیت در آخرت است، یعنی تفاوت حقوق و امتیازات زنان و مردان در قیامت بدون در نظر گرفتن جنسیت دنیوی.

بر این اساس ما بحث را در دو مقام مطرح خواهیم کرد. مقام اول، بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی و مقام دوم، بررسی تأثیر جنسیت اخروی در ثواب و عقاب. البته بحث اول فی‌الجمله مورد اشاره برخی مفسران قرار گرفته، اما بحث دوم بدیع و تازه است. با توجه به دشواریهای بحث، نگارنده از انتقادات و تذکر کاستیها و نقائص استقبال می‌کند.

## ۲- بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی

مطالعه دقیق آیات قرآن نشان می‌دهد که ضابطه حتمی و تغییرناپذیر ثواب و عقاب، «ایمان و عمل صالح» است و جنسیت، کمترین تأثیری در این زمینه ندارد. نه مرد بودن شرط ورود به بهشت است و نه زن بودن مانع بهشتی شدن. حتی مذکر بودن یا مؤنث نبودن کمترین اولویتی در دستیابی به سعادت اخروی محسوب نمی‌شود. به زبان دقیق‌تر در باب دستیابی به سعادت جاوید، عدالت به معنای تساوی مطلق بر اندیشه اسلامی حاکم است. زن و مرد در امکان خوشبختی و معاد روحانی

هیچ تفاوتی با هم ندارند. ضابطه جاری و معیار عمومی، «حسن فعلی و حسن فاعلی» است. مراد از حسن فعلی، ارتکاب عمل صالح و کردار نیکو است و مراد از حسن فاعلی، ایمان و باور به خداوند و آخرت.

در این خصوص، هفت آیه را برگزیده‌ایم که به صراحت، شفافیت و وضوح، تساوی زن و مرد را در حیات اخروی و عدم تأثیر جنسیت دنیوی در قیامت را اثبات می‌کنند. ابتدا این هفت آیه را مرور می‌کنیم:

- آیه اول: «و من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنه و لایظلمون تقیراً» [۱۲۴/۴، ۱]: و هرکس از زن و مرد که کارهای شایسته کند و مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و به اندازه نره ناچیزی نیز به آنان ستم نمی‌رود.

- آیه دوم: «من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هر مؤمن فاولئک یدخلون الجنه یرزقون فیما بغیر حساب» [۴۰/۴۰، ۱]: هرکس کار ناپسندی مرتکب شود، جز بمانند آن جزا نیابد و هر کس کاری شایسته انجام دهد، اعم از مرد یا زن و مؤمن باشد، اینانند که وارد بهشت می‌شوند، و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند.

- آیه سوم: «وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم» [۷۲/۹، ۱]: خداوند به مردان مؤمن و زنان مؤمن وعده بوستانهایی را داده است که جویباران از فرودست آن جاری است، که جاودانه در آنند و [نیز] خانه‌های پاک و پسندیده‌ای در بهشت عدن، و خشنودی الهی برتر [از همه چیز] است، این همان رستگاری بزرگ است.

- آیه چهارم: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیاه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» [۹۷/۱۶، ۱]: هرکس از مرد و زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و به بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداششان را می‌پردازیم.

- آیه پنجم: «لیدخل المؤمنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و یکفر عنهم سیئاتهم و کان ذلک عندالله فوزاً عظیماً، و یعدب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدلهم جهنم و ساءت مصیراً» [۵/۴۸، ۱ و ۶]: تا سرانجام مردان مؤمن و زنان مؤمن را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است درآورد، که جاودانه در آنجا هستند. سیئاتشان را از ایشان بزاید و این نزد خداوند رستگاری بزرگی است و تا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را که درباره

خداوند بد اندیشند، عذاب کند. گردش بد روزگار بر آنان باد و خداوند بر آنان خشم گرفته و لعنت آورده و برای‌شان دوزخ را آماده ساخته است و بد سرانجامی است.

- آیه ششم: «یوم ترى المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم، یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرِب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه و ظاهره من قبله العذاب» [۱۲/۵۷، ۱۳]: روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان می‌شتابد. امروز بشارت شما باغهایی است که از فرودست آن جویباران جاری است و جاودانه در آن هستند. این همانا رستگاری بزرگ است. روزی که مردان منافق به مؤمنان گویند به‌خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی فراگیریم، گفته شود پس پشت خویش بازگردید و نوری بجوید. سپس میان آنان دیواری زده شود که دری دارد. از درون سوی آن رحمت است و از برون سوی آن عذاب است.

- آیه هفتم: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین کثیراً و الذکرات اعد الله لهم مغفره و اجرأ عظیماً» [۳۵/۳۳، ۱]: بی‌گمان مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان فرمانبر، و مردان و زنان درستکار، و مردان و زنان شکیب، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌بخش، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای همگی‌شان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.

نتایجی که بر هفت آیه مذکور مترتب است به قرار زیر است:

۱. کیفر کردار ناپسند بیش از آن نیست، اما پاداش کردار پسندیده افزون بر آن است.
۲. شرط رستگاری، علاوه بر کردار پسندیده، ایمان است، ایمان به خدا و روز جزا.
۳. محاسبه اعمال آدمیان به عدالت صورت می‌گیرد و به اندازه ذره ناچیزی به کسی ستم روا نمی‌رود.

۴. خداوند از سیئات و لغزشهای صاحبان ایمان در می‌گذرد.

۵. در وصول به بهشت، روزی بی‌حساب، تحصیل رضوان الهی که برتر از بهشت او است، حیات طیبه، بخشش از سیئات و لغزشها، برخورداری از نور الهی در ظلمات قیامت، و مغفرت و اجر الهی بین زنان مؤمن و مردان مؤمن هیچ تفاوتی نیست.



۶. در برخوردارگی از عذاب، غضب الهی و جهنم بین زنان منافق و مشرک با مردان منافق و مشرک هیچ فرقی نیست.

۷. در ثواب و عقاب اخروی، عدالت به معنای تساوی مطلق بین زنان و مردان برقرار است و جنسیت دنیوی هیچ دخالتی در معاد ندارد. زن و مرد همانند یکدیگر از زاویه دقیق «ایمان و عمل صالح» محاسبه می‌شوند، همانند یکدیگر مشمول رحمت و غفران و بخشش می‌گردند. همانند هم مستوجب عذاب می‌شوند، و همانند هم برخوردار از رستگاری و سعادت، نور و بهشت، رضوان و حیات طیبه می‌گردند. گویی در این عرصه اصولاً جنسیتی در کار نیست. این انسان است که بدون لحاظ جنسیت مورد محاسبه و ثواب و عقاب اخروی قرار می‌گیرد. در قیامت از تبعیض جنسی هیچ خبری نیست و عدالت - به معنای تساوی جنسی - به‌طور مطلق برقرار است.

### ۳- بررسی تأثیر جنسیت اخروی در برخوردارگی از ثواب و عقاب

اگر معاد منحصر به معاد روحانی بود و معاد جسمانی در کار نبود، بی‌شک جنسیت اخروی اصولاً مطرح نمی‌شد. این بحث، فرع بر پذیرش و باور معاد جسمانی است. تذکیر و تأنیث از عوارض بدن انسانی است، و الا نفس و روح آدمی مذکر و مؤنث ندارد، به‌ویژه در نبود بدن جسمانی. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که از مسأله جنسیت یا تفاوت جنسی در ناحیه عقاب، عذاب و جهنم بحثی به میان نیامده است، در حالی که در ناحیه ثواب و بهشت آیات متعددی مطرح است. لذا بررسی تأثیر جنسیت اخروی به حوزه برخوردارگی از ثواب منحصر می‌شود. جنسیت اخروی در دو موضع قابل مطالعه است: یکی ادامه جنسیت دنیوی در آخرت، یعنی محشور شدن آدمیان در قیامت در قالب زنان و مردان در آخرت و دیگری موجودات بهشتی که به‌عنوان پاداش، همنشین واصلان به بهشت می‌شوند و جنسیت در آنها نقش اصلی را ایفا می‌کند. با توجه به تفاوت بحث در این دو موضع، ما نیز بحث را به‌طور مجزا دنبال می‌کنیم.

#### ۳-۱- موضع اول) ادامه جنسیت دنیوی در بهشت

در تداوم جنسیت دنیوی در آخرت سه دسته از آیات قابل ذکر است.

**دسته اول)** از بین رفتن نسبت و خویشاوندی در محشر. در این دسته از آیات محشور شدن آدمیان در روز محشر، احوال قیامت و مراحل قبل از محاسبه تصویر می‌شود. در این حالات، خویشاوندی و نسب گسسته می‌شود. دشواری و صعوبت وقایع آن روز به میزانی است که آدمی

از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان می‌گریزد [۳۷-۳۳/۸۰، ۱] و مادران، نوزادان شیری‌شان را و می‌نهند یا زنان باردار وضع حمل می‌کنند و نوزاد را رها کرده می‌گریزند [۲-۱/۲۲، ۱]. در آن روز، مجرم حاضر است فرزندان و همسر و برادر و خاندان و همه مردم را قربانی کند تا از عذاب رهایی یابد [۱۸-۷/۷۰، ۱]. بالاخره این آیه، قاعده کلی در این باره را ارائه کرده است: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لایتسائلون» [۱۰۱/۲۳، ۱]: آنگاه که در صور دمیده شود، در آن روز پیوند و خویشی در میانشان برقرار نماند و از هم پرس‌وجو نکنند. در این دسته از آیات اگرچه بحث جنسیت و تداوم دنیوی آن در آخرت مطرح است، اما اثری از تبعیض و تفاوت جنسی دیده نمی‌شود. در احوال قیامت، زن و مرد همسان به دنبال سرنوشت خویش می‌گریزند و هیچ‌کس، چه زن چه مرد، از فرع آن روز در امان نیست و برای هیچ‌کس امتیازی در کار نیست.

دسته دوم) تداوم همسری صالحان در بهشت. خویشاوندی صالحان در دنیا می‌تواند در بهشت، تداوم یابد. اگر اعضای خانواده‌ای همگی توفیق ایمان و عمل صالح را یافته باشند و در محاسبه اخروی سربلند شده باشند، با یکدیگر به بهشت وارد می‌شوند. زن و شوهری که تقوا پیشه کرده، شرایط بندگی خداوند را رعایت کرده باشند در بهشت نیز توفیق ادامه زوجیت و همسری را - اگر بخواهند - خواهند داشت و می‌توانند جاودانه در کنار هم از نعمات بهشتی بهره‌مند شوند. در این باره چند آیه قابل ذکر است:

۱. «جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب» [۲۳/۱۳، ۱]: (از) بهشتهای عدن (برخوردارند) که هم خودشان و هم کسانی از پدران (و مادران) و همسران و زاد و رودشان که نیکوکارند، وارد آن می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند.

۲. «ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبرون یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهیه الا نفس و تلذاعین و انتم فیها خلدون» [۷۱-۷۰/۴۳، ۱]: شما و همسرانتان شادمانانه در بهشت در آید، بر گرد آنان سینیهای زرین و کوزه‌ها را به گردش درآورند و در آنجا هرچه دلها خواهد و دیدگان پسندد، هست و شما در آنجا جاودانه هستید. در موضع دیگر [۹/۸۴، ۱] نیز بازگشت اصحاب یمین پس از محاسبه‌ای آسان به سوی خانواده در حال سرور و شادمانی ترسیم شده است. تأمل در این آیات، به‌ویژه آیه دوم نشان می‌دهد که اولاً مراد از ازوج در هر دو آیه، همسران صالح زمینی صالحان است، نه حور العین؛ چرا که حورالعین به بهشت داخل نمی‌شود، بلکه از لوازم بهشت است. ثانیاً علاوه بر همزمانی دخول در بهشت، همنشینی زن و مرد صالح در بهشت



در تداوم زوجیت دنیوی مطرح است. ثالثاً به قرینه «ما تشتهیه الا نفس و تلذ الاعین» تمایل زن و مرد به ادامه همنشینی و زوجیت، ملاک عمل خواهد بود، نه تداوم قهری زوجیت.

۳. «ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون هم و ازواجهم فی ظلال علی الارائك متکئون لهم فیها فاکهه و لهم ما یدعون» [۱، ۵۶/۳۶-۵۷]: بی‌گمان بهشتیان امروز در کاری خوش و خرمند. ایشان و همسرانشان در سایه‌ساران بر روی اورنگها تکیه زده‌اند. در آنجا برای آنان میوه‌ها است و برای آنان هر چه طلب کنند آماده است. درباره مراد از ازواج اصحاب بهشت در این آیه دو احتمال است: یکی، همسران صالح مؤمنان در دنیا که همنشینی‌شان در بهشت نیز تداوم یافته است و بنابراین احتمال در این موضع قرار می‌گیرد؛ دیگری، حورالعین و زنان بهشتی، به‌ویژه درباره مؤمنانی که یا اصولاً در دنیا ازدواج نکرده بودند یا همسرانشان توفیق ورود به بهشت را نیافته‌اند. بنابراین احتمال این آیه در موضع دوم قرار خواهد گرفت.

۴. در سه آیه، از جمله نعم مؤمنان صالح «لهم فیها ازواج مطهره» ذکر شده است [۱، ۲۵/۲، ۵۷/۴ و ۱۵/۳]: اگرچه در این‌گونه آیات، یک احتمال این است که ازواج مطهره همان همسران مؤمنان در دنیا هستند که در آخرت به صفت مضاعف طهارت معنوی و مادی نائل شده‌اند، اما ظهور این عبارت در حورالعین است که از دنیا به بهشت وارد نشده‌اند و از لوازم بهشت محسوب می‌شوند. بنابراین احتمال اظهر این‌گونه آیات مربوط به موضع دوم خواهد بود.

به‌هر حال در این دسته از آیات نیز هیچ تفاوت و تبعیضی بین زنان و مردان نیست و در تداوم همنشینی دنیوی در آخرت براساس تمایل زن و مرد عمل می‌شود و تساوی کامل حقوقی برقرار است.

**دسته سوم) فراهم بودن هر آنچه دل بخواهد در بهشت.** مردان و زنان مؤمن که در دنیا تقوا پیشه کردند و بر خواهشهای ناپسند نفس مهار زدند و رعایت ضوابط الهی را بر لذات دنیوی مقدم داشتند، در بهشت از یک امتیاز ویژه برخوردار می‌شوند: آنچه بخواهند و نفسشان تمنا کند و آرزو و اراده کنند برای‌شان فراهم می‌شود. در آنجا آنان از هر لذتی در بالاترین سطح و بدون هیچ محدودیتی بهره‌مندند، چه لذات معنوی از قبیل تقرب به حضرت حق و رضوان الهی، و چه لذات مادی از قبیل مأكولات و مشروبات و منکوحات. «آنچه اراده شود و نفس بخواهد» از دو ناحیه اطلاق دارد: یکی از ناحیه خواهنده، یعنی مرید و نفس بهشتی، چه مرد باشد و چه زن، و دیگری از ناحیه خواسته شده، یعنی مطلوب بهشتی. البته واضح است آنکه به این مرحله عالی واصل شده، جز آنچه مرضی خداوند است نمی‌طلبد و اصولاً با فراهم بودن انواع لذات حلال نیاز به مطالبه لذات



حرام نیست. به هر حال عدم اختصاص این امتیاز بهشتی به مردان مسلم است و یقیناً اطلاق آن شامل حال زنان نیز می‌گردد.

آیات این دسته به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. آماده بودن هر آنچه طلب کنند: «و لهم ما يدعون» [۱، ۵۷/۳۶]: و برای آنان هر آنچه طلب کنند آماده است، «و لکم فیها ما تدعون» [۱، ۳۱/۴۱]: و در آنجا برای شما هر آنچه بطلبید هست.

۲. فراهم بودن هر آنچه بخواهند: «جنات عدن یدخلونها تجری من تحتها الانهار لهم فیها مایشاؤون کذلک یجزی الله المتقین» [۱، ۳۱-۳۰/۱۶]: همان بهشت‌های عدن که به آن در آیند که جویباران از فرودست آن جاری است. در آنجا هر چه خواهند برای‌شان هست. خداوند بدین‌گونه به پرهیزکاران پاداش می‌دهد. تعبیر «لهم فیها مایشاؤون» در جای دیگر [۱، ۱۶/۲۵] نیز تکرار شده است. در مواضع دیگر [۱، ۳۹/۳۴ و ۲۲/۴۲] این نکته با تعبیر «لهم مایشاؤون عند ربهم» ادا شده است (برای آنان هر چه بخواهند در نزد پروردگارشان هست) و بالاخره این‌گونه نعمت را بر بهشتیان تمام می‌کند: «لهم مایشاؤون فیها و لدینا مزید» (در آنجا ایشان را هر چه خواهند هست و نزد ما افزون‌تر هم هست) [۱، ۳۵/۵۰]، یعنی نه تنها هر چه بخواهند به آنها می‌دهیم، بلکه آنچه نطلبیده‌اند نیز در اختیارشان می‌گذاریم.

۳. هر آنچه دلشان بخواهد: «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون» [۱، ۱۰۲/۲۱]: و ایشان در آنچه دلشان بخواهد جاودانند؛ «و لکم فیها تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون» [۱، ۳۱/۴۱]: و در آنجا برای شما هر چه دل‌هایتان بخواهد و هر آنچه بطلبید هست؛ «و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» [۱، ۷۱/۴۳]: و در آنجا هر چه دلها خواهد و دیدگان ببینند هست. سه تعبیر «ما یدعون، مایشاؤون و ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» (هر آنچه طلب کنند، هر آنچه بخواهند، هر آنچه دلها بخواهد و دیدگان ببینند) اطلاق دارد و یقیناً شامل لذات مادی هم می‌شود، به‌ویژه تعبیر اخیر که ظاهر در لذات مادی است و یکی از مصادیق بارز لذات مادی لذات جنسی است. علاوه بر این اطلاق، تعابیر سه‌گانه از حیث دیگر نیز مطلق است و مردان و زنان رستگار - هر دو- را شامل می‌شود. از مذكر بودن ضمیر یا موصول هرگز نمی‌توان اختصاص به مردان را استفاده کرد. اختصاص به مردان نیازمند تصریح است. این نکته در تمام مباحث قرآنی جاری است. این آیات بیان‌کننده این واقعیتند که آنان که در دنیا به میل خداوند عمل کرده‌اند، در آخرت، خداوند به میل آنها عمل خواهد کرد و در این باره بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. این یک قاعده کلی است و هیچ تفاوت و تبعیض جنسی را بر نمی‌تابد. به هر حال سه دسته از آیات موضع اول در باب ارائه جنسیت دنیوی در بهشت در از بین رفتن نسب و خویشاوندی در حشر، تداوم همسری صالحان در بهشت و بالاخره فراهم بودن هر آنچه دل

بخواهد در بهشت، تساوی کامل جنسی برقرار است و هیچ تفاوت و تبعیضی بین زنان و مردان در کار نیست.

### ۳-۲- موضوع دوم) موجودات بهشتی همنشین راه‌یافتگان به بهشت

علاوه بر زنان و مردان صالحی که از زمین به بهشت الهی راه یافته‌اند، قرآن خبر از دو نوع موجود بهشتی می‌دهد که همنشین و در خدمت راه‌یافتگان به بهشت هستند: یکی زنان بهشتی که سرآمد جمال و کمالند و دیگری پسران نارس بهشتی که خدمتکار و ساقی بهشت هستند. ما نیز به تناسب، این دو موجود بهشتی را در دو مبحث تبیین می‌کنیم.

#### ۳-۲-۱- مبحث اول) زنان بهشتی

قرآن در این باره به تفصیل سخن گفته و صفات جمال و کمال آنان را برشمرده است. گاهی از آنها با تعبیر «ازواج مطهره» یاد کرده است [۱، ۲۵/۲، ۵۷/۴ و ۱۵۳/۳]. جفتهای پاکیزه، پاکیزه از هر نقصی چه در ظاهر و چه در باطن. زمانی نیز از تعبیر «و زوجاً هم بحور عین» استفاده شده است، «آنان را با حوریان درشت چشم همسر می‌گردانیم» [۱، ۴۴/۴ و ۲۰/۵۲]. حور جمع حوراء است، به معنای زنی که سفیدی چشمش بسیار سفید، سیاهی‌اش بسیار سیاه و حدقه‌اش مدور و پلکهایش نازک باشد [۲، ج ۴/ص ۲۱۹]. عین (به کسر عین، بر وزن چین) جمع عیناء است، یعنی زن چشم درشت. حورالعین در مجموع، کنایه از زن زیبایی بهشتی است. در قرآن فعل تزویج همواره متعدی بنفسه استعمال شده، جز در مورد تزویج حورالعین که با «باء» متعدی شده است؛ یعنی برخلاف دیگر تزویجها گفته نشده «زوجنا هم حوراً» که کنایه از تفاوت آن با نکاح متعارف دنیوی است [۳، ص ۱۳۴]. در سوره الرحمن در دو موضع، صفات دیگری از زنان بهشتی ارائه شده است: اول) «فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فیای آلاء ربکما تکذبان کانهن الیاقوت و المرجان» [۱، ۵۶/۵۵ - ۵۸]: در آنها (حوریان) چشم فروهشته هستند که پیش از آن هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است. پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویی آنان یاقوت و مرجانند. دوم) «فیهن خیرات حسان فیای آلاء ربکما تکذبان، حور مقصورات فی الخیام فیای آلاء ربکما تکذبان، لم یطمثهن انس قبلهم و لاجان» [۱، ۷۰/۵۵ - ۷۴]: در آنها نیک‌خویان زیبارو است، پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ حوریان پرده‌نشین در خیمه‌ها. پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ پیش از آنان هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است.

تعبیرات «قاصرات الطرف» (فرو هشته چشم) «مقصورات فی الخیام» (پرده‌نشین در خیمه‌ها) کنایه از اکتفا به شوهر و نهایت عفاف و نجابت حوریان است. تعبیر «لم یطمئن انس قبلهم و لاجان» اشاره به دوشیزگی و بکارت آنان دارد. «خیرات» ناظر به کمالات معنوی و «حسان» حاکی از جمال ظاهری آنان است. تمثیل به یاقوت و مرجان اشاره به درخشندگی و جذابیت و گران‌قدری حوریان دارد. در سوره واقعه در دو موضع، صفات دیگری از این زنان بهشتی ارائه می‌شود: اول) «و حورعین کامثال اللؤلؤ المکنون جزاء بماکانوا یعملون» [۱، ۲۲/۵۶-۲۴]؛ و حوریان چشم درشت که همانندان مروارید نهفته‌اند، این پاداش کاری است که کرده‌اند. دوم) «فرش مرفوعه انا انشانها انشاء فجعلنا هن ابکاراً عرباً اتراباً لاصحاب الیمین» [۱، ۳۴/۵۶-۳۸]؛ و زنان والا مرتبه، ما ایشان را آفریدیم آفریدنی، و دوشیزه‌شان داشته‌ایم، همسر دوست و همسن و سال، مختص اصحاب یمین. همانندی حورالعین، با مروارید نهفته، کنایه از با ارزشی و نجابت آنان است. رفعت مقام، اعم از کمال معنوی و جمال ظاهری است. خداوند ایجاد حوریان را به خود نسبت می‌دهد و این پرده از تفاوت خلقت زنان بهشتی با زنان زمینی برمی‌دارد. آدمیان زمینی، مخلوق خداوندند، اما از صلب پدر و بطن مادر، اما حوریان مخلوق مستقیم یا ابداعی خداوند هستند. دوشیزگی، صفت استمراری حوریان است، نه صفت ابتدایی: آنان پس از هر همنشینی باز دوشیزه‌اند. حوریان شوهر دوست هستند و همگی همسن و سال، در عنفوان جوانی؛ آنچنان‌که در سوره نبأ از حوریان با صفات «کواعب اترابا» یاد می‌شود [۱، ۳۳/۷۸] «و نار پستانهای همسال» کنایه است از نوجوانی حوریان. تعبیر همسالی در جای دیگر [۱، ۵۲/۳۸] نیز تکرار شده است. همچنین در سوره صافات [۱، ۴۸/۳۷ و ۴۹] از آنان این‌گونه یاد شده است: «و عند هم قاصرات الطرف عین، کانهن بیض مکنون»؛ و نزد ایشان فروهشته دیدگان درشت چشمنند، گویی ایشان بیضه‌های شترمرغ نهفته‌اند. از مجموعه شانزده صفتی که قرآن کریم برای زنان بهشتی برشمرده و گاهی مکرراً تذکر داده است، به‌دست می‌آید که:

۱. زنان بهشتی از زنان زمینی در خلقت متمایزند.
۲. در نهایت کمال و رفعت مقام و نجابت و عفاف هستند.
۳. به غایت با جمال و زیبارویند.
۴. در عنفوان جوانی‌اند.
۵. دوشیزگی صفت استمراری آنان است.
۶. آنان پاداش خداوند به مردان مؤمن صالح محسوب می‌شوند.



### ۳-۲-۲- مجتد دوم) پسران نوری بهشتی

در توضیحات حالات بهشتیان در قرآن، سه بار سخن از «غلمان» و «ولدان» آمده است. پسران نوری که به راه یافتگان به بهشت خدمت می‌کنند، همانند ساقی یک مجلس مهمانی باشکوه. ۱. «و يطوف عليهم غلمان لهم كأنهم لؤلؤ مكنون» [۱، ۲۴/۵۲]: و برگرد آنان جوانان (خدمتکار)شان می‌گردند که گویی مروارید نهفته‌اند.

۲. «يطوف عليهم ولدان مخلدون بأكواب و اباريق و كاس من معين» [۱، ۱۷/۵۶-۱۸]: جاودانه جوانان برگرد آنان می‌گردند، همراه با کوزه‌ها، ابريقها و جامه‌هایی از شراب جاری. ۳. «و يطوف عليهم ولدان مخلدون اذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤاً منثوراً» [۱، ۱۹/۷۶]: و پسرانی جاودان برگرد آنان می‌گردند که چون بنگریدشان، پنداری‌شان که مروارید پراکنده‌اند.

«غلمان» جمع غلام و «ولدان» جمع ولد به معنای پسران نوری است که وظیفه خدمتکاری و به شکل خاص، ساقی‌گری مردان راه یافته به بهشت را به عهده دارند، خوبرویند و در این سن و سال جاودانه می‌مانند و دائماً خدمتکارند. غلمان و ولدان، خدمتکار مردانی هستند که حورالعین را همنشین دارند. به عبارت دیگر، این جوانان نوری، خدمتکار مردان راه یافته به بهشت هستند. و هرگز بالاستقلال خدمتکاری زنان راه یافته به بهشت را به عهده ندارند. بر اینکه این نوجوانان همچون حورالعین خلقتی متمایز داشته باشند، سندی در دست نیست. بلکه برخی روایات آنان را فرزند برخی زمینیان معرفی می‌کند [۴، ج ۵ / ص ۲۹۱]. بنابراین چه حورالعین و چه غلمان و ولدان، پاداش مردان راه یافته به بهشتند.

### ۴- بررسی و تأمل

اکنون به تأمل درباره موجودات بهشتی همنشین راه یافتگان به بهشت می‌پردازیم و واضح است که ثقل بحث در میبحث اول (زنان بهشتی) متمرکز است.

اگرچه در مورد سه آیه «لهم ازواج مطهره» احتمال اینکه این ازواج مطهره، همان همسران صالح زمینیان مردان صالح باشند مطرح بود، اما دیگر آیات زنان بهشتی به تغایر آنها با زنان زمینیان تصریح دارد. به هر حال در این موضع، مردان راه یافته به بهشت به تصریح قرآن کریم از نعمت حورالعین برخوردارند؛ حال آن‌که معادل چنین موقعیتی برای زنان راه یافته به بهشت ترسیم نشده است، یعنی هیچ اشاره‌ای به نعمت وجود مردان بهشتی به عنوان پاداش برای زنان صالح در دست نیست. به عبارت دیگر، لحن قرآن در این زمینه مردانه است. به مطالبات و امیال مردان پرداخته است و برای

تشویق ایشان لذت جنسی را با اشاره به برخی ابعاد آن در بهشت وعده داده است. در نظر نخست - برخلاف مواضع پیشین که تساوی مطلق جنسی بین زنان و مردان برقرار بود - در این موضع با نوعی تبعیض جنسی مواجهیم. پرداختن به مطالبات مردانه و غفلت از مطالبات زنانه. تا آنجا که برخی پنداشته‌اند: «مخاطب و مقصود از بهشت مرد است و زن چیزی جز جسمش (مقصود) نیست و حضورش ملحق به شهوات مرد است. بهشت محکوم به سلطه لسان و تمایلات شهوانی مرد است و زن چه در دنیا و چه در آخرت حضوری حاشیه‌ای دارد» [۵، ص ۱۵۴].

از تتبع در آثار گذشتگان و معاصران، حداقل چهار پاسخ به مشکل تبعیض جنسی در آخرت قابل استخراج است، اگرچه بعضی از این نکات مستقیماً در پاسخ به سؤال یا مشکل فوق مطرح نشده‌اند:

#### ۴-۱- پاسخ ۱

مشکل از واژه حورالعین برخاسته، اما حورالعین به معنای زنان زیبای بهشتی نیست و اصولاً در قرآن چنین وعده‌ای به مردان مؤمن صالح داده نشده است. «معنای صحیح حورالعین «انگور سفید» است نه زنان سیاه چشم درشت چشم. بر این اساس، «روحنا هم بحور عین» به نادرست با افزودن دو نقطه «زوجنا هم بحور عین» [۱، ۵۴/۴۴ و ۲۰/۵۲] قرائت شده است» [۷، ص ۲۴۱-۲۲۰]. مؤید معنای انگور سفید از حورالعین کتاب «درباره بهشت» افرام سوری [۳۷۳-۳۰۶م] است که سه قرن قبل از ظهور اسلام به زبان سریانی تألیف شده و در آن به توصیف بهشت و نعمتهای آن پرداخته است و بسیاری از اوصاف و نعمتهای بهشت در این کتاب با بهشت قرآنی تشابهی باور نکردنی دارد، فقط بجای زنان سیاه چشم درشت دیده، نعمت انگور سفید آمده است [۸]. در تحول معنای حورالعین از انگور به زنان بهشتی دو احتمال داده شده است: یکی اینکه الفاظ کتاب افرام در توصیف انگورهای بهشتی منشأ تکوین مفهوم حورالعین در قرآن شده است [۶، ص ۵۵]. دیگر اینکه واژه حورالعین از زبان و متون سریانی وارد قرآن شده، و تا زمان نزول قرآن معنایش انگور سفید بوده، اما بعدها در تاریخ تفسیر و حدیث، مفهومی جدید بر آن تحمیل شده است [۷، فصل ۱۵] بر این منوال، مشکل تبعیض جنسی در آخرت کاملاً حل می‌شود.

- نقد پاسخ ۱. این پاسخ به مشکلاتی جدی مبتلا است:

اولاً مشکل منحصر در واژه حورالعین نیست تا با اثبات تغییر معنای آن، مشکل تبعیض جنسی از اساس حل شود. توصیف «حورالعین» به صفات متعدد زنانه (از قبیل کواعب اترابا، جعلناهن

۱. مقاله زیرمرا به این پاسخ راهنمایی کرد: [۶، ص ۲۰/ش ۴/ص ۴۵ تا ۵۶].

۲. در این زمینه همچنین بنگرید به: [۹، دوره ۲، ص ۴۵۶].



ابکاراً، خیرات حسان، مقصورات فی الخیام، لم یطمئنن انس قبلهم و لاجان) که در آیات مکرری از قرآن آمده به هیچ وجه، قابلیت انطباق با معنای انگور پیشنهادی را ندارد. ثانیاً صرف شباهت دیگر صفات بهشت قرآنی با بهشت توصیف شده در کتاب افرام سوری اثبات نمی‌کند که در موارد غیر مشابه، کتاب متأخر از کتاب متقدم وام گرفته است. این شباهتها ناشی از شباهت فراوان، بلکه وحدت بهشت مسیحی و بهشت اسلامی است. ثالثاً: تحول در معانی لغات یکبارہ اتفاق نمی‌افتد. چگونه می‌توان پذیرفت که قبل از نزول قرآن همگان از حورالعین معنای انگور سفید را می‌فهمیدند و ناگهان همه عالمان مسلمان و تمامی مسلمانان به اشتباه یا بدخواهی از حورالعین، زنان بهشتی را درک کردند. این ادعای گزاف فاقد مستندات لازم است و ادعایی بی‌دلیل و غیرعلمی است [ص ۱۲۸-۱۲۰].

#### ۴-۲- پاسخ ۲

نعمتهای بهشتی برای تمام مؤمنان صالح است چه مرد و چه زن، و از جمله این نعمتها «حورالعین» است. حورالعین، زوج انسان مؤمن در بهشت است، یعنی هر یک از مردان و زنان مؤمن در بهشت، حورالعینی از جنس مخالف خود دارد که با او مأنوس می‌شود و از او لذت می‌برد. اینکه از حورالعین زنان بهشتی توهم شده، ناشی از آن است که قرآن کریم در جامعه مردسالار نازل شده و چاره‌ای جز سخن گفتن به زبان و فرهنگ مردم نبوده، و واضح است که زبان، فرهنگ و حوادث تاریخی ضرورتاً بر کلام و حیانی تأثیر می‌گذارد و هیچ پیامبری جز به زبان قومش سخن نگفته و الا از مسلمات قرآنی است که انسان با دمیدن روح الهی خلق شده و این روح الهی اختصاص به مردان ندارد. اختلاف جنسی بین زن و مرد اختلافی مادی و دنیوی است و پس از مرگ اثری از آن باقی نمی‌ماند. بدن انسان پس از مرگ خاک می‌شود و با خروج روح از بدن، دیگر نه مذکر است نه مؤنث، و آنگاه که روح او با هیأت خاصی - که تفصیل آن را نمی‌دانیم - به بهشت وارد شد، خداوند در بهشت جنس دیگری برای او به نام حورالعین خلق می‌کند، برای مردان زنان بهشتی و برای زنان، مردان بهشتی؛ و حورالعین اسم جنس این مخلوق بهشتی برای انسان صالح مؤمن است [ص ۱۱، ص ۵۵-۵۴].

- نقد پاسخ ۲. این پاسخ - که پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت محسوب می‌شود - مبتنی بر دو مقدمه کلامی و ادبی است و هر دو مقدمه ناتمام است:

- مقدمه کلامی: اینکه به انسان مؤمن صالح، فارغ از جنسیتش پاداش داده می‌شود، مسلم است، اما اینکه این انسان مؤمن صالح به بدن جسمانی عنصری مذکر یا مؤنث می‌شود با ادله عقلی قابل اثبات نیست و مستند آن ادله نقلی است. اما همسران بهشتی برای زنان مؤمنه صالحه (همانند حورالعین برای مردان مؤمن صالح) فاقد هرگونه مستند نقلی به‌ویژه فاقد مستند قرآنی است. این مقدمه بیش از آنکه پسینی و برخاسته از آیات قرآنی باشد، پیشینی و مبتنی بر پیش فرض فلسفی خاصی است که هر چند مطلوب و قابل دفاع است، اما به لحاظ قرآنی یا حداقل در ادبیات موجود اسلامی قابل اثبات نیست و در حد ادعایی بدون دلیل باقی می‌ماند.

- مقدمه ادبی: اطلاق حورالعین بر موجودات بهشتی اعم از زن و مرد به‌عنوان پاداش اخروی مؤمنین و مؤمنات اولاً فاقد دلیل است، چرا که به لحاظ لغوی نه مذکر است و نه بر صفت مشترک زنان و مردان دلالت می‌کند، بلکه دقیقاً از صفات زنانه است؛ و ثانیاً دلیل بر خلاف آن است، چرا که صفات متعددی از قبیل «کواعب اتراباً، جعلنا هن ابکاراً، خیرات حسان، مقصورات فی الخیام، لم یطمئن انس قبلهم و لا جان، کانهن الیاقوت و المرجان، قاصرات الطرف، فرش مرفوعه» همگی صفات زنانه‌اند و به هیچ وجه قابل انطباق بر مردان نیستند.

توجیه یاد شده به تأویل اشبه است. این تأویل اگر چه در مورد زوج اخروی (ازواج مطهره) انسان صالح، اعم از زن و مرد قابل پذیرش است، اما یقیناً در مورد حورالعین پذیرفتنی نیست و مشکل را حل نمی‌کند.

#### ۳-۴- پاسخ ۳

واژه حورالعین دلالت بر جذابیت زنانه به مذاق عرب جاهلی و عصر نزول دارد. بسیار بعید است که قرآن در مقام بیان ابعاد زیبایی (استاندارد) جهانی برای تمام زنان در تمامی اعصار و ازمنه بوده باشد. بیان قرآنی در این باره به نائقه شنوندگان عصر خاصی محدود است. واژه «حورالعین» تنها در آیات مکی به‌کار رفته و هرگز حتی در یک آیه مدنی استعمال نشده است. آیات مکی متعلق به دوران محدودیت مخاطبان قرآن در اعراب حجاز است، حال آنکه آیات مدنی متعلق به دورانی است که شنوندگان پیام قرآن به شدت افزایش یافته‌اند و منحصر به عرب نمی‌شوند، بلکه مخاطبان متنوعی را در برمی‌گیرد. در آیات مدنی به‌جای حورالعین واژه «ازواج مطهره» استعمال شده است. ازواج یعنی همسران چه مرد و چه زن؛ یعنی برای زنان مؤمنه صالحه مردان مطهر و برای مردان مؤمن صالح زنان مطهره‌ای در آخرت در نظر گرفته شده است. ضمناً از جمع بودن ازواج در ازواج



مطهره بر خلاف برداشت غالب مفسران، جواز تعدد زوجات در آخرت به دست نمی آید، بلکه جمع بودن ازواج در مقابل جمع بودن مؤمنین است، یعنی برای انسانهای مؤمن صالح همسران مطهری پیش بینی شده است (برای هر مؤمن صالحی چه مرد چه زن یک همسر مطهر نه بیشتر). واضح است که «ازواج مطهره» معادل «حورالعین» نیست، به ویژه آنکه «ازواج مطهره» می توانند همان همسران دنیوی باشند که به بهشت اذن ورود یافته اند، نه اینکه لزوماً غیر ایشان باشند [۱۲، ص ۵۷-۵۴].

نقد پاسخ ۳. این پاسخ که همانند پاسخ قبلی، پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت است، نخستین پاسخ زنانه به مشکل است و برخی نکات قابل دفاع را در بردارد، اما در عین حال در آن مناقشاتی روا است:

اولاً اگر چه در آیات مدنی، ترکیب «حورالعین» استعمال نشده و هر سه استعمال آن در آیات مکی است [۱، ۵۴/۴۴، ۲۰/۵۲ و ۲۲/۵۶] اما چهارمین استعمال آن در سوره الرحمن بدون «عین» است: «حور مقصورات فی الخیام» [۱، ۷۲/۶۶]. در مورد سوره الرحمن، اگر چه اقوالی دال بر مکی بودن آن است، قول اصح مدنی بودن آن است، چرا که روایات و تعلیلات ضعیفه در برابر روایات ترتیب نزول متفق علیها توان مقاومت ندارند [۱۳، ج ۱/ ص ۱۵۱]. سوره الرحمن نود و هفتمین سوره به ترتیب نزول است. به علاوه اگر چه عبارت «ازواج مطهره» در آیات مدنی به کار رفته [۱، ۲۵/۳، ۱۵/۴ و ۵۷/۴]، اما دو آیه زیر مکی است [۱۳، ج ۱/ ص ۱۳۶] و حاوی ازواجکم و ازواجهم:

«ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبرون» [۱، ۴۳/۷۰]، «هم و ازواجهم فی ظلال علی الارائك متکئون» [۱، ۵۶/۳۶]. بی شک این ازواج نیز مطهرند، اگر چه صفت مطهر در این دو آیه تصریح نشده است. لذا نه حور به آیات مکی منحصر است و نه ازواج منحصرأ در آیات مدنی به کار رفته است.

ثانیاً بر فرض که حور یا حورالعین تنها در آیات مکی به کار رفته باشد و ازواج یا ازواج مطهره نیز تنها در آیات مدنی، مشکل حل نمی شود، زیرا اگر آیات مکی حورالعین با آیات مدنی ازواج مطهره نسخ نشده باشند و در ظرف اعتبار آیات دسته دوم از اعتبار دلالتی برخوردار باشند، حورالعین خاص است و ازواج مطهره (بنا بر وحدت مقصود) عام، و عام به خاص تخصیص خواهد خورد. نه مکی بودن دلیل موقت بودن مدلول آیه است، نه مدنی بودن دلیل ثابت بودن مدلول حکم. حتی بنابر نظر برخی معاصرین مسأله کاملاً برعکس نظر امینه دود است: یعنی آیات مکی در مقام بیان پیام کلی و فرا زمانی اسلام هستند و آیات مدنی دال بر آیات زمان مند تأسیس حکومت در مدینه [۱۴، فصل ۲]. به هر حال قبول اینکه «حورالعین» بیانگر زنان مورد نظر اعراب عصر نزول است و جذابیت



عمومی ندارند، پذیرش وجود آیاتی با مدلول موقت و در نهایت منسوخ (اما نسخی متفاوت با نسخ با کتاب و سنت) در قرآن است.

#### ۴-۴- پاسخ ۴

این پاسخ متخذ از مبانی عرفانی و فلسفی است. از دیدگاه عارفان «بهشت جسمانی عبارت است از صور ادراکی قائم به نفس خیالی از آنچه نفس تمایل دارد و از آن لذت می‌برد که ماده و مظهری جز نفس ندارد و فاعل و موجد قریب آنها جز نفس نیست. تمام آنچه در بهشت است از اشجار و انهار و ابنیه و غرفات، حیاتی ذاتی دارند، حیاتی که با حیات نفس که آن را ادراک و ایجاد می‌کند یکی است. ادراک این صور عیناً ایجاد آنها است، چرا که ادراک و فعل در آنجا یکی است. در بهشت فعل مؤمن عین فعل حق تعالی است و مشیت او نیز عیناً همان مشیت خداوند است؛ زیرا چنین کسی به مقام رضا و عبودیت رسیده است، یعنی جز آنچه خدا می‌خواهد نمی‌خواهد...» [۱۵، باب ۳۸۱].

از دیدگاه حکیمان: «در اشاره به حورعین: چون دیده بصیرت مرد موقن به کحل توفیق گشاده شود و ابراهیم وار بر مطالعه ملکوت هر دو کون قادر شود «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و یكون من الموقنین» واردان حضرت عزت را که از پرده غیب ظهور می‌کنند و در یک نره از ذرات کائنات خویشتن را به واسطه نور تجلی جلوه می‌دهند، مشاهده می‌کند و لا محاله چنان‌که گفته آمد هر یکی به نیکوترین صورتی از صور مخلوقات ممثل شوند، مانند آنچه در قصه مریم آمده است که «فتمثل لها بشراً سوياً» و چون تمتع از آن مشاهده جز به فیضان اثری از عالم وحدت که مقتضی ازدواج ذات و صورت باشد با یکدیگر به وجهی که مفضی به اتحاد بود، صورت نبندد، پس با هر یکی از آن صور که به منزله یکی از آن حوران بهشت باشد از این ازدواج حاصل گردد و «زوجنا هم بحور عین» و به آن سبب که چهره این پردگیان از دیده اغیار و اهل تضاد مصون است، «حور مقصورات فی الخیام» باشند، و به حکم آنکه نامحرمان عالم تکثر را چه آن قوم که به ظاهر عالم ملک باز مانده‌اند و چه آن قوم که به باطن عالم ملکوت محبوب شده وصل ایشان ناممکن است «لم یطمئنهن انس قبلهم ولا جان» باشند و به سبب آنکه معاودت آن حالت هر نوبت موجب التذانی بود زیادت از نوبت اولی مانند محبوبی مفقود که بعد از مقاسات طلب باز یافته شود بکارت و غرابت آن لذات هر نوبت متجدد شود» [۱۶، ص ۷۰-۶۹].

سرانجام از دیدگاه حکیمان متعالیه: «حورالعین یعنی نوات نفسانیه نوریه تحت مراقبت عقلی، چرا که نسبت نفس به عقل که با افاضه و تشویق آن را کامل می‌کند، نسبت حوا به آدم است...»



پادشاهی از قبیل قصور و ولدان و شراب و فواکه و حورالعین جزای اعمال است نه جزای علوم و معارف، زیرا علوم و معارف غایتی جز خودشان ندارند، یعنی اتصال به ملاً اعلی و مجاورت حق و مطالعه ملکوت و دوام نظر به وجه کریم» [۱۷، ج ۷/ ص ۳۹ و ۴۴].

«ما دو بهشت داریم: بهشت محسوس و بهشت معقول. بهشت محسوس برای اصحاب یمین است و بهشت معقول برای مقربین یعنی علیون. مراد از بهشت محسوس، عالم صوری حسی مشتمل بر صور حسیه مجرد از ماده است» [۱۸، ج ۹/ ص ۳۲۱]. «بهشتیان آنچه می‌طلبند برای‌شان فراهم است. آنان بر چند مرتبه‌اند: برخی متمتع به تسبیح و تقدیس و تکبیر خداوند، و برخی دیگر از نعم محسوس بهره‌مندند، از قبیل انواع مأكولات و مشروبات و نکاح حورالعین و استخدام غلمان. در آنجا هر کسی به میزان همتش لذت می‌برد» [۱۸، ص ۳۲۰-۳۱۹]. «نشئه آخرت نشئه متوسط بین مجردات عقلیه و جسمانیات مادی است. صور محسوس آن عالم در این عالم خیال محسوب می‌شود» [۱۸، ص ۳۳۵]. «بهشت اعمال و نعمتهایش از محسوسات است اما طبیعی مادی نیست، بلکه صورش، صور ادراکی است که وجود عینی‌اش عین محسوسیت آن است. نشئه بهشت نشئه نفوس است» [۱۸، ص ۳۸۲]. این دیدگاه عرفانی فلسفی را می‌توان در نکات زیر به زبان ساده خلاصه کرد:

۱. انسان صالح در بهشت اخروی به قدرتی دست می‌یابد که آنچه می‌خواهد، می‌آفریند.
۲. این آفرینش توسط قوه خیال نفس انسانی صورت می‌گیرد.
۳. صالحان بر دو مرتبه‌اند: صالحان مقرب جز معنویات و روحانیات درخواستی ندارند. اصحاب یمین محسوساتی از قبیل مأكولات و مشروبات و منکوحات طلب می‌کنند.
۴. حورالعین مطلوب اصحاب یمین است، نه صالحان مقرب.
۵. خواسته‌های جسمانی اگر چه محسوس است، اما مادی نیست؛ نوعی تمثیل است، ساخته قوه خیال. بر این اساس که خواهش نفسانی توسط قوه خیال ایجاد می‌شود، بی‌شک فرقی بین زن و مرد نیست و هر دو بر مشتیهات نفس خود توانایند. اگر چه مقربین جز مقام قرب حق نطلبند، اصحاب یمین که به آن مقام اعلی واصل نشده‌اند به خواهشهای جسمانی دلخوشند و هر یک جنس مخالف طلب می‌کند، مردان حورالعین را و زنان جفت بهشتی را، و هر دو نیز از خیال خود لذت تام می‌برند. این مخلوق خیالی اگر چه محسوس است اما مادی نیست، صورت مثالی دارد، همانند تمثیل جبرئیل برای مریم.

در ذیل پاسخ چهارم این نکات قابل ذکر است:

اولاً بنابر مبانی عرفانی فلسفی یاد شده هر گونه تبعیض جنسی در آخرت از میان بر می‌خیزد و عدالت به معنای تساوی مطلق حکمفرما می‌شود. از این حیث این پاسخ، پاسخی موفق است. اگر چه بیان عارفان و حکیمان بیانی مردانه است، اما این اشکال صوری به سادگی قابل رفع است. ثانیاً ذکر حورالعین در ظاهر قرآن از این رو است که از یک سو، غالب مخاطبان در تمامی‌ازمنه در نهایت غایتی جز اصحاب یمین ندارند و مقربون همواره در اقلیت محض هستند و از سوی دیگر در این مخاطبان غالب در عصر نزول دغدغه‌های مردانه مسلط بوده و مطالبات زنان هرگز صراحتاً مطرح نبوده و همواره به تبع مطالبات مرد مطرح می‌شده است و کتاب نیز به لسان قوم نازل شده است، اما این به آن معنا نیست که زنان از نعمت مشابهی برخوردار نباشند، این نعمت به شکل جزئی تصریح نشده است. البته واضح است که این پاسخ باطنی، مشکل ظاهر قرآن را مرتفع نمی‌سازد و متکلمان و فقیهان آن را نوعی تأویل و عدول از ظاهر و تمسک به قوه خیال را خروج از ضوابط معاد جسمانی می‌شمارند. تحلیل انتقادی این مناقشه مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

## ۵- تأملی دیگر

فارغ از چهار پاسخ فوق در علت نپرداختن کتاب الهی به نعمتهای زنانه در بهشت، چه بسا نکات زیر ذکر شود:

۱. حجب و حیای زنانه باعث عدم تذکر این موارد است. زنان خوش ندارند این‌گونه امور بر زبان رانده شود.

۲. در عصر نزول و قرن‌ها پس از آن، در جوامع و فرهنگهای مختلف، مردسالاری حاکم بوده و مطالبات زنان هرگز استقلالاً و منفرداً مطرح نبوده، و همواره به تبع و در ظل و سایه مرد مطرح می‌شده است. در چنین شرایطی، طبیعی بوده که از امیال و مطالبات مردان در آخرت بحث شود و امیال و مطالبات زنان به غفلت و انهداده شود. بحث از حقوق زن و جایگاه و مطالبات وی از مباحث جدید است و در فرهنگ عصر نزول نباید انتظار چنین مباحثی را داشت. مطرح کردن چنین انتظاراتی غفلت از جغرافیای سخن است.

اما تعلیل اول پذیرفتنی نیست. به تصریح قرآن «لا یستحی من الحق» [۱، ۵۴/۳۳]. خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند. نگاهی به جزئیات مباحث قرآن نشان می‌دهد که خداوند در بسیاری از امور از تفصیلی سخن گفته که چه بسا سخن متعارف روا ندارد. اگر لذات جنسی صالحان بهشتی حق



است، در پرده قابل اشاره است چه برای مردان چه برای زنان، و اگر برای مردان ذکر شده، امکان ذکرش - با همان ادب قرآنی - برای زنان نیز بود. لذا این توجیه پذیرفتنی نیست.

تعلیل دوم در بدو نظر پذیرفتنی است، اما این توجیه لوازمی دارد از جمله پذیرش زمان مند بودن حداقل برخی آیات قرآن و پاسخگو نبودن این دسته از آیات در شرایط دیگر زمانی. نپرداختن به تفصیل مطالبات زنان در آخرت، همانند مردان در عصر نزول بلاشکال بوده است، اما این امر امروز مشکلزا است. جذابیت بیانات قرآنی درباره بهشت برای مردان به مراتب بیش از زنان است. اگر رضوان و جوار قرب و نعم روحانی به مراتب مهمتر از نعم پیش پا افتاده مادی و لذایذ جسمانی و جنسی است، در این ناحیه تفاوتی بین زنان و مردان نیست. آنان که در حوزه معارف و اعتقادات که حوزه تعقل است متعبدانه پیش می‌روند مشکلی ندارند، اما آنان که دعوت قرآنی تعقل را اجابت می‌کنند و با نعمت عقل خداداد به خود اجازه پرسش‌گری و تأمل می‌دهند برای‌شان این پرسش ساده بروز می‌کند: چرا کتاب خدا به مذاق انسان دیروز تنها از مطالبات جزئی مردان در آخرت سخن رانده و مطالبات انسان امروز را در همپایگی زن و مرد در تفصیل جزئیات آخرت مورد عنایت قرار نداده است. اینکه گفته شود حکمت اراده الهی بر ما مخفی است، انسان پرسش‌گر را قانع نمی‌کند. معنای این سخن جاری نبودن ادعای متکلمانه اعجاز خالد حداقل در این بخش از آیات است. تحلیل انتقادی این مدعا مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

آنچه رافع مشکل در واقعیت امر است، قاعده کلی و عمومی قرآنی است که قبل از این به تفصیل به آن اشاره شد: «ما تشتهی الانفس، مایشاؤون، مایدعون» مطلق است و اختصاص به مردان ندارد و یقیناً زنان را نیز شامل می‌شود، و زنان راه یافته به بهشت از تمام نعمتهای الهی از جمله نعمت نیکوترین همسر برخوردارند و از این زاویه، مردان و زنان از حقوقی همانند برخوردارند. هر چند منصفانه باید پذیرفت که در ناحیه ذکر تفصیل تنها به جانب مطالبات مردان پرداخته شده و از مطالبات زنان در بهشت هیچ سخنی به میان نیامده است. به عبارت دیگر، تساوی در قاعده کلی و تفاوت در بیان جزئیات و تفصیل، بیان نعم مردانه و سکوت در ناحیه نعم زنانه.

## ۶- نتیجه‌گیری

زنان در آخرت در تمام موارد از حقوقی مساوی و مشابه با مردان برخوردارند. از جمله در شرایط رستگاری، محاسبه اعمال، برخورداری از عذاب و غضب و جهنم، وصول به بهشت، روزی بی حساب، تحصیل رضوان الهی که برتر از بهشت خداوند است، حیات طیبه، بخشش سیئات و

لغزشها، برخورداری از نورالهی در ظلمات قیامت، مغفرت و اجر الهی، از بین رفتن نسب و خویشاوندی در حشر، تداوم همسری صالحان در بهشت، و بالاخره فراهم بودن هرآنچه دل بخواهد در بهشت. در این موارد تساوی کامل جنسی برقرار است و هیچ تفاوت و تبعیضی بین زنان و مردان در کار نیست.

تنها در یک مورد، علی‌رغم تساوی کامل زن و مرد در قاعده کلی «فراهم بودن هرآنچه دل بخواهد در بهشت»، در جزئیات و تفصیلات آن، تنها نعمتهای مردانه مطرح شده و از نعمتهای اختصاصی زنانه در آخرت سخنی به میان نیامده است.

## ۷- منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ ۲، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- [۳] راغب اصفهانی، معجم مفردات الالفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، بی‌جا، دارالکاتب العربی، ۱۹۷۲.
- [۴] مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، کتاب العدل و المعاد، ج ۸-۵، چ ۳، تهران، بی‌تا.
- [۵] ابراهیم محمود، *الجنس فی القرآن*، چ ۲، بیروت، شرکه ریاض الریس، ۱۹۹۸.
- [۶] کریمی‌نیا، مرتضی، «مسأله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن (نقد و معرفی کتاب کریستف لوگزنبرگ، قرائت آرامی‌سریانی قرآن: جستاری در ایضاح زبان قرآن، برلین، ۲۰۰۰)»، *مجله نشر دانش*، س ۲۰، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۲).
- [7] Luxenberg, Christoph, (ps.), *Die Syro-Aramaische Lesart des Koran. Ein Beitrag zur Entschlusion der Koransprache*, Berlin, Das Arabische Buch, 2000, (به نقل از منبع شماره ۶).
- [8] Brock Sebastian, (tr. and commentary), *St. Ephrem, Hymns on paradise*, Crestwood, N.Y., U.S.A: St. Vladimir Seminary Press, 1998, (به نقل از منبع شماره ۶).
- [9] McAuliffe, J.D, (ed.), *Encyclopedia of Qur'an*, Vol. 2, Leiden, Brill, 2002.
- [10] Francois de Blois, Book Reviews: [Die syro- aramaische lesart des Koran. Ein Beitrag zur Entschusselung der koransprache. By Christoph Luxenberg,

Berlin, Das Arabische Buch, 2000], *Journal of Quranic Studies*, Vol. 5, No.1, 2003.

ترجمه فارسی مقاله: نقدی بر کتاب قرائت آرامی‌سریانی قرآن، نوشته فرانسوا دوبلوا، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، مجله ترجمان وحی، س ۷، ش ۲، (اسفند ۱۳۸۲).

[۱۱] القبانچی، احمد، «المراه، المفاهیم والحقوق» (قرائه جدیده لقضايا المراه فی الخطاب الديني)، ثقافه اسلامیه معاصره، ش ۲، نجف، منشور سیدی، ۲۰۰۴ م.

[12] Amina Wadud-Muhsin, *Quran and woman*, Kuala Lumpur, 1994, Penerbit Fajar Bakti sdn. Bhd.

[۱۳] معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.

[۱۴] محمود، محمد طه، الرساله الثانيه من الاسلام، سودان، بی‌تا.

[۱۵] ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

[۱۶] طوسی، نصیرالدین، آغاز و انجام، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.

[۱۷] صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمدخواجهی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۱.

[۱۸] \_\_\_\_\_، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.